

Kalat Naderi's Historical Geography (with emphasis on geopolitics)

Mina Rahimi Qolezo 1
Hossein Elahi 2
Saeed Hassanzadeh 3

Received: 25 December 2024
Reception: 27 September 2025

Abstract:

Kalat, a familiar name in northeastern Iran, has had a special role and position throughout its turbulent history. Although this region was not located on the route of trade caravans, it has always been of interest to various tribes and groups due to its lush pastures, fertile plains, and pristine and inaccessible natural location. This natural fortress is the result of a complex interaction between humans and the environment, and examining it in the context of historical geography can shed light on its economic, social, and cultural dimensions. Given the breadth of historical geography, this article aims to examine the impact of geographical location and political decision-making on the formation and evolution of Kalat's geographical space, emphasizing the geopolitical aspect of the region. In this regard, by utilizing historical texts and geographical sources from the early and middle Islamic centuries and with the approach of historical analysis, an attempt has been made to explain the different angles of the historical and geopolitical geography of Kalat. Keywords: Kalat, historical geography, geopolitics, Islamic era

¹Department of History, ToH.C, Islamic Azad University, Torbat-e Heydarieh, Iran.


²Department of History Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

³Department of History, ToH.C, Islamic Azad University, Torbat-e Heydarieh, Iran.


جغرافیای تاریخی کلات نادری (با تأکید بر ژئوپولیتیک)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

مینا رحیمی قله زو^۱ 

حسین الهی^۲ 

سعید حسن زاده^۳ 

چکیده

کلات، نامی آشنا در شمال شرق ایران، در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود، نقش و جایگاهی ویژه داشته است. اگرچه این منطقه در مسیر کاروان‌های تجاری قرار نداشت، اما به سبب مراتع سرسبز، دشت‌های حاصلخیز و موقعیت طبیعی بکر و صعب‌العبور خود، همواره مورد توجه قبایل و گروه‌های گوناگون قرار گرفته است. این دژ طبیعی، حاصل تعامل پیچیده میان انسان و محیط است و بررسی آن در قالب جغرافیای تاریخی می‌تواند ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن را روشن سازد. با توجه به گستردگی مباحث جغرافیای تاریخی، این مقاله بر آن است تا با تأکید بر جنبه ژئوپولیتیکی منطقه، تأثیر موقعیت جغرافیایی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی را در شکل‌گیری و تحول فضای جغرافیایی کلات مورد بررسی قرار دهد. در این راستا، با بهره‌گیری از متون تاریخی و منابع جغرافیایی سده‌های نخستین و میانه اسلامی و با رویکرد تحلیل تاریخی، تلاش شده است تا زوایای مختلف تحولات جغرافیای تاریخی و ژئوپولیتیکی کلات تبیین گردد.

واژگان کلیدی:

کلات، جغرافیای تاریخی، ژئوپولیتیک، دوران اسلامی

^۱گروه تاریخ، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

^۲گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

^۳گروه تاریخ، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

شکل‌گیری و تداوم حکومت‌ها همواره وابسته به مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و به‌ویژه جغرافیایی بوده است. در این میان، جغرافیا به‌عنوان عامل اصلی، نقشی زیربنایی و تعیین‌کننده در پیدایش، استقرار و استمرار حکومت‌ها ایفا کرده است. بدون بسترهای جغرافیایی مناسب، اساساً امکان ظهور و تداوم هیچ حکومتی فراهم نمی‌گردد. شرایط اقلیمی، موقعیت استراتژیک، منابع طبیعی و موانع طبیعی همچون کوه‌ها و دره‌ها، همواره در انتخاب محل استقرار حکومت‌ها و همچنین در روند تثبیت آن‌ها نقشی اساسی داشته‌اند. منطقه کلات، به دلیل ویژگی‌های منحصربه‌فرد جغرافیایی خود، نمونه‌ای بارز از تأثیرگذاری عوامل جغرافیایی بر شکل‌گیری قدرت‌های محلی و ملی در طول قرون اسلامی به‌شمار می‌رود. بررسی جغرافیای تاریخی این ناحیه، می‌تواند به درک عمیق‌تری از نقش فضا و مکان در تحولات تاریخی ایران بینجامد. شناخت مراتع، دشت‌ها و رودخانه‌ها برای کشاورزی و دامداری، ارزیابی موقعیت دشمن، استقرار دژها و قلعه‌ها، و همچنین تسلط بر راه‌های مواصلاتی، همواره در طول تاریخ از مهم‌ترین دغدغه‌های قبایل و حکومت‌ها بوده است. در این میان، منطقه کلات با توجه به ویژگی‌های خاص جغرافیایی‌اش، به‌ویژه از قرن دوازدهم هجری، مورد توجه نادرشاه قرار گرفت. اما بی‌تردید این توجه محدود به عصر نادری نبوده و کلات در طول قرون اسلامی نیز از جایگاهی مهم و راهبردی برخوردار بوده است.

کلات، به‌عنوان یک دژ طبیعی مستحکم، همواره نیازمند اشراف کامل بر راه‌های ورودی و خروجی‌اش بوده است؛ چرا که تنها در چنین شرایطی امکان دفاع یا نفوذ به آن وجود داشته است. در مسیر تاریخ تصرف این قلعه، مستلزم طراحی حملات نظامی خاص و پیچیده‌ای بود که بر ویژگی‌های طبیعی منطقه مبتنی باشد.

در طول سال‌های گذشته، آثار و پژوهش‌هایی درباره کلات منتشر شده است؛ از جمله *سفرنامه کلات* اثر احمد مجدالاسلام کرمانی، کتاب *دژ خدای آفرین* نوشته حسن امیری و وحدت شاکری، و همچنین مقاله «از کاخ خورشید تا آتشکده ساسانی» نوشته جواد روحانی‌نژاد. با این حال، پژوهش حاضر بر آن است تا با رویکردی نو، تعامل انسان با جغرافیا را با تأکید بر جغرافیای تاریخی و ژئوپولیتیک تاریخی منطقه کلات مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

در این مقاله، ابتدا جغرافیای تاریخی و مفهوم ژئوپولیتیک تاریخی تبیین می‌شود و در ادامه، با استناد به منابع معتبر، سیر تحولات ژئوپولیتیکی منطقه کلات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- جغرافیای تاریخی

هر دانشی حیطه مشخص خود را دارد و دنبال هدفی است اما جغرافیای تاریخی به دنبال چیست؟ جغرافیای تاریخی یک کلمه ترکیبی از تاریخ و جغرافیا است. اگر آن را در فرمول علت و معلول قرار دهیم علت و معلول در جغرافیای تاریخی چه چیزی است؟ آیا معلول تاریخ خواهد بود و علت جغرافیا؟ در اینجا به دنبال بحث درباره تاریخ یا جغرافیا چیست نخواهیم بود اما ناگزیر آن را برای رسیدن به جواب جدا می‌کنیم.

هر پدیده و کنشی که در این دنیا است و اتفاق می‌افتد منوط به زمان و مکان مشخص است. پس این دو به طور موازی و بدون تقدم و تاخر در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و هیچکدام نمی‌تولند معلول و علت دیگری باشند. از این رو در جغرافیای تاریخی نیز عامل زمان و مکان نمی‌تواند ارجحیت داشته باشد. اما در جغرافیای تاریخی به دنبال فرایند و چگونگی یک پدیده در طول زمان و مکان هستیم که چگونه زمان و مکان بر یکدیگر تاثیر گذار هستند و می‌توانند جریانی را ایجاد کنند که محصول آن دو است.

گرچه اندیشه جغرافیای تاریخی ریشه در تجربه زیسته انسان و پیوند دیرینه او با محیط طبیعی دارد، اما اصطلاح «جغرافیای تاریخی» به‌عنوان یک مفهوم علمی، نخستین بار در قرن هجدهم میلادی پدیدار شد. اما اندیشه‌های مرتبط با آن را می‌توان در آثار جغرافیدانان و مورخان مسلمان پیش‌تر نیز مشاهده کرد. از جمله، مسعودی، مؤلف کتاب التنبیه و الاشراف در قرن چهارم هجری، و ابن خلدون، مورخ برجسته قرن هشتم هجری و نویسنده مقدمه، هر دو بر این نکته تأکید دارند که هر آنچه در عالم کائنات و ماده وجود دارد، بر رفتار و حرکات انسانی اثرگذار است. این دیدگاه‌ها می‌تواند سرآغازی برای شکل‌گیری اندیشه جغرافیای تاریخی تلقی شود.

مسعودی و ابن خلدون، جغرافیا و عناصر وابسته به آن همچون آب‌وهوا، اقلیم، و موقعیت مکانی را از عوامل مؤثر بر کنش‌های انسانی و پدید آمدن رخداد‌های تاریخی می‌دانند. بنابراین در تمام رویدادهای تاریخی، مجموعه‌ای از عوامل جغرافیایی از جمله آب‌وهوا، پستی و بلندی‌ها، جهت ارتفاعات و وزش بادهای، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم نقش داشته‌اند.

تعاریف زیادی از جغرافیای تاریخی وجود دارد که تلاش دارد تا پیوندی مناسب بین تاریخ و جغرافیا برقرار کند؛ از این رو، با رویکردهای متفاوتی آن را تعریف کرده‌اند. گروهی با محوریت تاریخ، جغرافیای تاریخی را «جغرافیای گذشته» دانسته‌اند؛ از جمله ای.اچ. کار (E. H. Carr) در کتاب تاریخ چیست؟ و جی. آر. التون (G. R. Elton) در کتاب شیوه تاریخ‌نگاری که هر دو خوانشی تاریخی از جغرافیای تاریخی ارائه داده‌اند (بیکر، ۱۳۹۲: ۳۳۱-۳۳۲).

گروه دیگر با رویکردی مبتنی بر جغرافیا تعریف کرده‌اند که «جغرافیای تاریخی اساساً تغییرات جغرافیایی در طول زمان مربوط می‌شود». البته این دیدگاه از نظر «بیکر» تعریف جغرافیای تاریخی را کاملاً پوشش می‌دهد اما زمان تعریف تاریخ را دربر نمی‌گیرد و اگر زمان را به معنی تاریخ قرار دهیم یعنی تغییرات جغرافیایی رویدادها را به وجود می‌آورند. و به نوعی با دیدگاه هارتسورن مبنی بر آنکه خطی میان جغرافیا و تاریخ هایل، و رویکردهای تاریخی را محدود کرد نزدیک است. این امر تا آنجا پیش رفت که جغرافیای تاریخی، همان جغرافیای انسانی است (همان، ۱۳۹۲: ۳۳۷-۳۳۸).

اینکه در جغرافیای تاریخی، جغرافیا اهمیت بیشتری دارد یا تاریخ، یکی از مباحث چالشی میان پژوهشگران این حوزه است. برخی جغرافیا را عمود بر تاریخ می‌دانند، چراکه بر این باورند که تحولات و فرایندهای تاریخی عمدتاً از عوامل جغرافیایی ناشی می‌شوند. با این حال، اگر جغرافیا را «مکان» و تاریخ را «زمان» بدانیم، آنگاه مسئله به تعامل میان زمان و مکان تبدیل می‌شود. در رویکرد کانتی، زمان اعم از مکان دانسته می‌شود؛ زیرا زمان نامحدود و مکان محدود است. اما چنین تعاریفی، به جای پیوند میان جغرافیا و تاریخ، شکاف و گسستی ایجاد می‌کنند که نتیجه آن تبدیل مفهوم جغرافیای تاریخی به مفهومی پوچ و توخالی خواهد بود. بی‌تردید عوامل جغرافیایی بر رخدادهای تاریخی تأثیرگذارند، اما باید توجه داشت که تمام تحولات و فرایندهای تاریخی، نتیجه‌ی نحوه اندیشه و عملکرد انسان در بهره‌گیری از شرایط جغرافیایی و عوامل تاریخی هستند. برای نمونه، در مقاله‌ای با عنوان «شرح و توضیح پدیده وحشتناک زلزله» اثر «بون» و «مک‌دونالد» نشان داده می‌شود که چگونه زلزله‌های قرن هجدهم موجب شکل‌گیری اندیشه‌های معنوی تازه‌ای در جامعه انگلستان شد. نویسندگان این مقاله بر آن‌اند که زلزله موجب نگارش کتابی با عنوان زلزله ۱۷۳۰ توسط کشیشی به نام جان فلچر شد که در آن پیوند میان علم و دین مورد توجه قرار گرفت (Bowen & Macdonald, 2019: 72, 83). اگرچه هدف پژوهش حاضر نقد این مقاله نیست، اما باید توجه

داشت که تمرکز صرف بر عوامل جغرافیایی، ممکن است نقش انسان و بستر تاریخی را کم رنگ، و حتی نادیده بگیرد.

از این رو، جغرافیای تاریخی باید به مثابه تعامل پویا میان انسان و مکان دیده شود؛ به گونه‌ای که انسان بر مکان تأثیر بگذارد و همزمان از آن تأثیر بپذیرد. رخدادهای تاریخی، حاصل این تعامل دوسویه‌اند و تحولات جغرافیایی نیز در بستر آن شکل می‌گیرند. پویایی جغرافیا و تاریخ در جغرافیای تاریخی، نباید نادیده گرفته شود. با این نگاه، در ادامه، به بررسی ژئوپولیتیک تاریخی منطقه کلات خواهیم پرداخت.

۲- ژئوپولیتیک تاریخی

ژئوپولیتیک که از ترکیب دو واژه «ژئو» به معنای زمین و «پولیتیک» به معنای سیاست تشکیل شده است (عزتی، ۱۳۷۱: ۴۹)، دانشی است که به بررسی چگونگی تأثیر عوامل جغرافیایی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی قدرت‌های حاکم می‌پردازد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۳). برخلاف دیدگاهی که آغاز پیدایش ژئوپولیتیک را به ظهور قدرت‌های بزرگ جهانی نسبت می‌دهد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۳)، داده‌های تاریخی نشان می‌دهند که ژئوپولیتیک از همان آغاز زندگی انسان و در روند شکل‌گیری سکونتگاه‌ها و تمدن‌ها، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تحولات تاریخی بوده است.

سرزمین ایران به جهت برخورداری از موقعیت‌های ژئوپولیتیکی و همچنین با سابقه تمدنی و فرهنگی چند هزار ساله، همواره در مسیر تاریخ بوده است چراکه اساساً ژئوپولیتیک و شیوه‌های استراتژیک از عوامل تحولات تاریخی هستند (بای، ۱۳۸۸، ۷).

ژئوپولیتیک در مفهوم تاریخی و سنتی آن به معنای تقابل تاریخی قدرت‌ها در کنترل و مالکیت سرزمین‌هاست که در آن نیروی سیاسی هر طرف در منازعه برای رسیدن به اهداف خود از بازنمایی‌های گوناگون استفاده می‌کنند. بنابراین موضوع ژئوپولیتیک تاریخی، مطالعه تأثیر مکان بر سرنوشت تاریخ و تمدن است که گفتمان آن براساس روش‌های نوین پژوهشی همان رویکرد ژئوهیستوریک (جغرافیای تاریخی) بر نظام‌های سیاسی تاریخی است (همان: ۱۱). بیک محمدی در کتاب خود، جغرافیای تاریخی را جغرافیای انسانی در نظر دارد که به مطالعه‌ی تأثیرات محیط‌های جغرافیایی در پدیده‌های تاریخی، شهرهای باستانی، راه‌های ارتباطی، اوضاع اقتصادی، صنعت، بازرگانی، تشکیلات و سازمان اداری، اجتماعی و علل ایجاد یا از میان رفتن شهرهای باستانی می‌پردازد (بیک محمدی، ۱۳۸۶: ۱۲).

همچنین بسیاری از پژوهشگران معتقد بر تاثیر محیط بر شکل‌گیری تحولات تاریخی هستند (بیک محمدی، ۱۳۸۶: ۱۲؛ بای، ۱۱، ۱۳۸۸).

۲-واژه شناسی کلات

کلات که به فتح اول تلفظ می‌شود، به معنی ده یا قلعه ایست که بر روی کوه یا پشته بلندی ساخته شده باشد، خواه آباد باشد خواه خراب. در ارمنی کهکله و ظاهراً شکل قدیمی آن کلاک بوده و همین کلمه است که در اسم‌های امکنه‌ی مازندران به صورت «کلا» درآمده و قلعه معرب آن است. در جندقی و بیابانکی کلات به معنی ده و کلاته به معنی مزرعه. در شاهنامه فردوسی به معنی مطلق شهر مستحکم و قلعه آمده است. (دهخدا، ۱۳۶۵: ۳۷/۴۰-۳۸).

در متون تاریخی و جغرافیایی، واژه‌هایی مانند «کلات»، «کلاته»، «کلا»، «قلات» و حتی گاه به اشتباه «کلاب» به کار رفته‌اند که اغلب به نواحی کوهستانی مستحکم یا قلعه‌های مرتفع اطلاق می‌شوند. در یکی از منابع توصیفی کهن آمده است: «در عرف مراد از محکمه است از کوهستان زیرا که راقم چهار قلات دیده همگی بر این منوال به نظر رسیده است بزرگ‌ترین آنها قلات خراسان است که مشهور به کلات نادریست و دیگر قلات غلجائی است و آن در یک‌منزلی قندهار در راه کابل واقع شده و آن قلّه بزرگ است و چشمه عظیم در میان قلعه او جاریست و جوانب آن تل واسع است و دیگر قلات نصیر خان بلوچ که در بلوچستان اتفاق افتاده است آن نیز جایی محکم است و دیگر قلات سرخ است که در شش فرسخی شیراز واقع و آن قریه‌ایست که در جبال شامخه اتفاق افتاده محلی خوب و آب و هوایش مرغوبست باغات فراوان دارد مکرر دیده شده است» (شیروانی، بی‌تا: ۶۱). با این حال، «کلاته» به قطعه‌ای از زمین اطلاق می‌شود که معمولاً کوچک بوده، دارای منابع آب و شرایط زندگی و کشاورزی است و از این منظر، واژه «کلات» نیز بر همین مبنا و با ویژگی‌های مشابه شکل گرفته است. از نظر جغرافیای تاریخی، کلات‌ها تنها محدود به ناحیه خراسان نبوده‌اند، بلکه در سراسر ایران، از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب، از جمله در مناطقی چون بلوچستان، فارس، آذربایجان و دیگر نواحی، شناسایی شده‌اند. این گستردگی، گواهی بر نقش مهم این مکان‌ها در سکونت‌گاه‌های تاریخی و استراتژیک ایران دارد.

قدیمی‌ترین سندی که نام کلات در آن دیده می‌شود کتاب شاهنامه فردوسی است. که در آن از داستان تراژدیک فرود پسر سیاوش سخن به میان می‌آورد.

در واقع دز یا دژ کلات در واژه شناسی کلات پیشگام است. در کتاب بندهشن از مکان فرود و مادرش با نام کلا دز یا دز فرود در منطقه سرخس نام می‌برد (Khaleghi-Motlagh, 1999: 107).

۳- موقعیت جغرافیایی کلات

برای درک بهتر این منطقه بهتر است پیش از هر چیز آن را باید با علم جدید جغرافیا مطابقت داد تا ارزش نهفته کلات در طول تاریخ دوره اسلامی محسوس‌تر شود.

کلات نادری، در حدود ۱۵۰ کیلومتری شمال مشهد واقع شده است، با صخره های شیب دار، که لبه‌ها را به یک قلعه طبیعی تقریباً غیرقابل دسترس کرده است. براساس زمین شناسی، این منطقه ناودیس ۱ و در شکل کلی بیضی شکل است که بیش از ۳۰ کیلومتر طول و متوسط ۸ تا ۱۲ کیلومتر عرض دارد، ارتفاع آن در برخی نقاط به ۹۰۰-۱۱۰۰ متر از لبه می‌رسد، که از دو طرف بیرونی، دیواره‌ها با صخره‌های سخت آهکی بر ضخامت دیوار افزوده‌اند. ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر بالاتر از ناودیس، در زیر سطحی اطراف آن، از سنگ نرم تشکیل شده است. تنها دو راه اصلی برای دسترسی به فضای داخلی وجود دارد، که یکی به نام ارغون در (جنوب) جنوب غربی، و یکی به نام «نفتا» در شمال شرق. با عبور از رودخانه در جریان شمال شرق، از یک طرف به طرف دیگر، و عبور از ناودیس و دره‌ایی با عمق ۳۵۰ تا ۵۰۰ متر، و عرض های مختلف، با تخته سنگ‌های صاف آهکی که به قلب قلعه مرتبط می‌شود. این شرایط جغرافیایی، عملکرد خاک های زراعی مناسبی در دشت‌ها ایجاد می‌کند و مجموعه‌ای از گیاهان مختلف را در خود جای می‌دهد. اما راه دوم، در جنوب شرقی، غرب، و شمال شرق، جای بسیار باریک است که حتی برای چهارپایان عبور از آن دشوار است، همچنین تعدادی صخره وجود دارد که عبور چوپانان و بزها را در برخی نقاط بدون توسل به استفاده از دست غیرممکن می‌کند (Planhol, 2010: 373).

شناخت این منطقه در دوران قرون اسلامی حائز اهمیت بود، چه افرادی که در کلات یا قلعه ساکن بودند و چه آنهایی که سعی در تصرف آن داشتند.

«کلات قریب یک درجه در شمال مشهد در راه مرو شاه جهان در جانی واقع است که آن را از درکوه نامند و اطراف آن همه کوهستان است و آن کوهی ست بسیار بلند و فقط دو راه تنگ دارد بعد از آنکه باندازه هفت میل بالا می‌روند

۱ - ناودیس: به چاله یا طاق وارونه در یک چین‌خوردگی در طبقات سنگی گفته میشود. (فشارکی، ۱۳۷۹: ۳۲۹)

سطحی نمودار می‌شود که قریب دوازده میل محوطه آن است و چشمه‌های خرد بسیار دارد و غله و برنج در آنجا به فراوانی حاصل می‌شود، مردم آنجا بیابان‌گردند و در چادر زندگی می‌کنند. تنها عمارتی که در این زمین است خوش‌منظر می‌نماید و دو برج و عمارت کوچکی از مرمر است که نادر بنا کرده است و برج‌ها را برای نگاهداری راه و خانه را برای مقام خود ساخته بود و چون سطح مذکور را رها کرده باندازه پانزده میل دیگر بالا روند به قله کوه می‌رسند، در آنجا سطحی دیگر به نظر می‌آید که اگرچه به بزرگی قطعه اولین نیست اما در حاصل خیزی با آن برابری می‌کند در اینجا نیز دو برج کوچکی ساخته‌اند که سرکوب راه است و تنها بنائی است که برای استحکام قلعه کلات ساخته شده است اشکالی که در گرفتن کلات و قلعه سفید است همان صعوبت راه آنست و چون بر قله کوه واقع‌اند اگر سنکی از کوه بغلطلد اگر سبب تباهی نشود سد راه دشمن خواهد بود. گویا سعدی وصفی را که برای قلعه قزل ارسلان می‌کند کاملاً انطباق بر آن دارد:

قزل ارسلان قلعه‌ای سخت داشت
که گردن بالوند برمی‌فراشت

نه اندیشه از کس نه حاجت بهیچ
چو زلف عروسان رهش
بیچ بیچ
چنان نادر افتاده در روضه‌ای
که بر لاجوردی طبق
بیضه‌ای»

(غفاری کاشانی، ۱۴۱۴: ۳۹۹-۴۰۰).

استرآبادی که معاصر با دوره افشار است کلات را با ادبیاتی زیبا توصیف می‌کند اما جدای از توصیفات شاعرانه‌اش، موقعیت جغرافیایی کلات را با صور فلکی مطابقت داده است و آن را اینگونه توصیف می‌کند: «کلات قلعه‌ایست خدا آفرین که رواسی جدارش با قرن الثور قرین است، و پاسبان بروجش با کیوان همنشین، و «فرو» بن «سیاوخش» را در جانب غربی حائطش قلعه‌ایست متین. الحق اساس استوار است، وارسته از تطرُق طوارق، و فلک سان حصار بقلل شاهقه و قن فارعه متعاقب. خطه‌اش مسکن ودان است، و حیطه‌اش مسیر ددان». و در ادامه از استحکامات قلعه می‌نویسد که قلعه از ساروج و آهک ساخته شده است، سه عمارات دیگر با نام‌های «گرد»، «خشت» و «قوشچی» ساخته شده است که هر کدام در معماری و استحکام در نوع خود بی‌نظیر است (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۵۲۸-۵۳۰).

آنچه از جغرافیانویسی غفاری کاشانی و استرآبادی برمی‌آید، گواه موقعیت بسیار مناسب کلات برای چرای دام است. این منطقه دارای دشت‌های فراخ قابل استفاده برای دامداری است، اما زمین‌های حاصلخیز برای کشاورزی در آن محدود بوده و نشانه‌های شهرنشینی در آن به چشم نمی‌خورد. با این حال، در دوره نادرشاه افشار، کلات به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص و کوهستانی‌اش، به یکی از مهم‌ترین دژهای نظامی و محل نگهداری خزائن، جواهرات و اموال گران‌بهای او تبدیل شد. گرچه پایتخت رسمی حکومت نادر مشهد بود، اما کلات به عنوان خزانه‌گاه و پناهگاه امن وی، جایگاه مهمی در ساختار سیاسی و امنیتی دوره نادری یافت.

۴-نگاهی به پیشینه و سیر تحولات ژئوپولیتیک تاریخی کلات

در بررسی پیشینه و سیر تحولات ژئوپولیتیک تاریخی کلات می‌توان آن را در دو دوره‌ی زمانی پیش از ظهور نادرشاه و کلات در دوره‌ی نادر شاه مورد مطالعه قرار داد.

۴-۱ ژئوپولیتیک تاریخی کلات پیش از نادرشاه افشار

از مهمترین تحولات تاریخی کلات به داستان فرود در شاهنامه است که فردوسی شاعر قرن چهارم به خوبی این منطقه را در به نظم کشیده. فرود فرزند سیاوش همراه با مادرش جریره در قلعه کلات زندگی می‌کردند. کیخسرو برادر ناتنی سیاوش پیشروی به سوی اراضی توران را آغاز کرده بود که یکی از فرماندهان به نام طوس لشکر را از راه چرام که دژ فرود در آنجا قرار داشت به سمت کلات هدایت نمود (بلعمی، ۱۳۷۸: ۲/ ۹۵۰؛ فردوسی، ۱۳۷۳: ۲/ ۴۲۳) همچنین فردوسی سختی و دشواری جنگ در کلات را در منظومه «کاموس کاشانی» به نظم می‌کشد (فردوسی، ۱۳۷۳: ۳/ ۶۷۷).

در قرن پنجم فائق‌الخاصه^۲ به دلیل خیانتی که در دوره سامانی مرتکب شده بود مورد تعقیب محمود غزنوی (۴۲۱-۴۶۱ ه.ق) قرار گرفت. فائق که شکست خورده بود فرار کرد و به سمت قلعه کلات پناه برد، «قلعه‌ای که با عنان آسمان هم عنان است و از حوادث زمان در امان، مرغ بر آسمان قصرش مکنت پرواز نیابد و هم در آستانه رفعتش نرسد، شعر:

۲ - یکی از سرداران برجسته دوره سامانیان

مصغ الی الجوّ أعلا و إن خفقت
 خلناها تخاطبه كأن أبراجه من کلّ ناحیه
 و الدّجی و حف غیابه^۳
 (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۲۲).

سلطان محمد خوارزمشاه (دوران سلطنت از ۵۹۶ تا ۶۱۷ ه. ق) که راه فرار در برابر مغولان را پیشه کرده بود چون به نیشابور رسید به پیسنهاد همراهانش، کلات را به عنوان سدی در مقابل مغولان انتخاب کرد و دستور داد «ذخایر و خزاین در آنجا جمع کرد و عساکر و عشایر را با آنجا نقل، تا خود به کجا رسد سرانجام فلک» (جوینی، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۰۹). اینکه فرمان سلطان محمد انجام شد یانه در شبهه ای از ابهام است و منابع در حد فرمان این امر را نوشته‌اند. سلطان محمد در نیشابور ماند تا خبر حمله مغول به نیشابور را دریافت کرد پس احتمال اینکه فرمان وی به اجرا درآمده باشد از بین می‌رود. اما اهمیت این منطقه در قرن اولیل قرن هفتم محفوظ است که می‌توانست مأمنی مناسب برای سلطان محمد خوارزمشاه و همراهانش باشد.

مجیرالملک حاکم مرو در زمان حمله مغول بود و هنگامی که اختیارالدین ملک آمویه برای کمک نزد مجیرالملک آمد مجیرالملک و اختیارالدین از موقعیت کلات و قلعه آن استفاده کردند و هشتصد تن از مغولان را که سعی در گرفتن قلعه کلات داشتند، کشتند (همان، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۲۴). این مکان موقعیتی را فراهم آورده بود تا قتلگاه مغول شود اما بازی قدرت بین مجیرالملک و اختیارالدین نگذاشت تا این امر به سرانجام رسد.

در دوره ی حکمرانی ایلخانان (۶۵۴-۷۵۰ ه. ق) و تیموریان کلات پناهگاهی برای شورشیان، و زندانی مناسب محبوس کردن مخالفان شد. احمدتکودار (متوفی ۶۸۳ ه. ق) بر تخت ایلخانی تکیه زد اما بعد از مدتی برادرزاده اش، ارغون (متوفی ۶۹۰ ه. ق) بر وی شورید و در جنگی (۷۳۰ ه. ق) در نزدیکی قزوین عمویش را شکست داد و به خراسان بازگشت اما احمدتکودار لشکری فراهم آورد و به خراسان لشکر کشید، «ارغون تا غوجان از لشکر پراکنده خود اثری ندید پس به قلعه کلات رفت، و آن قلعه‌ای است کنار رودخانه کاسر میان سرخس و ابیورد و طوس و با صد نفر از نزدیکان خود آنجا مقام کرد» و برای افزایش حفاظت آنجا

۳ - به سوی آسمان سر برافراشته است، چنان‌که اگر ستارگان فروزان بدرخشند، پنداریم که با آن سخن می‌گویند.
 گویی برج‌هایش از هر سو، بازتابی از برج‌های آسمانی‌اند، تاریکی شب، در ژرفای سایه‌هایش فرو رفته است.

دیوار دفاعی در دروازه جنوبی ساخت که هنوز «دروازه ارغون» نام دارد. الیناق از امرای ارغون خیانت کرد و سعی در کشتن ارغون نمود، اما احمد دستور داد ارغون رادر همان کلات حبس کنند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۹۳؛ آیتی، ۱۳۸۳: ۷۷؛ Planhol, 2010:374).

در اواخر حکومت ایلخانی که جنگ‌های جانشینی سربرافراشته بود، «جانی قربانیان» (۷۳۹-۷۵۹ ه.ق) در خراسان قدرت گرفتند. آنان جمعیتی بودند از مردم ترک، ترکمن و ازبک در دشت خاوران، کلات، ایبورد، درگز و نسا. این جمعیت مانند سربداران سبزواری به منظور برانداختن سلسله مغول در قرن هفتم هجری در خاوران بوجود آمدند و فعالیت خود را آغاز کردند. طایفه جانی قربانی به تدریج در آن منطقه قدرتی بهم رساندند. شهرستانهای نسا، ایبورد، کلات، سرخس، مرو، هرات و بلخ را زیر سلطه خود آوردند، و مرکز حکمرانی را کلات قرار دادند. امیر تیمور گورکانی در آغاز کار خود مدتی به زندان امیر علی بیگ برادر امیر محمد بیگ حاکم جانی قربانی در کلات افتاد و بیش از یکماه در آن زندان ماند، امیر تیمور در شرح حال خود از حیوانات موذی این زندان شکایت کرده است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۴۰۰).

آن طور که به نظر می‌رسد جانی قربانی‌ها در بیست سال حکومتشان بیشترین استفاده را -پیش از ظهور نادرشاه- از منطقه کلات چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ اقتصادی داشته‌اند. جانی قربانیان از موقعیت طبیعی کلات برای چرای دام‌های خود استفاده کردند. همچنین با روی کار آمدن ارغون‌جانی‌قربان، سودای گرفتن قدرت مطلق جانی قربانیان در خراسان به مرکزیت کلات شدت گرفت، اما همسایه قدرتمند آنان، حکومت محلی «سربداران» (۷۳۸-۸۱۲ ه.ق) مانعی بزرگ در رسیدن آنان به آمالشان بود. این مکان در زمان حضور جانی قربانی‌ها بارها مورد حمله سربداران و تیمور قرار گرفت.

اما در سال ۷۸۳ ه.ق علی بیگ جانی قربان نتوانست آنچه‌ان که باید از موقعیت کلات استفاده کند و مغلوب تیمور شد. «لشکر تیمور حصار کلات را باوجود وسعت آن چون نوایب روزگار از اطراف فروگرفتند.» اگرچه علی بیگ تسلیم شد اما به عهدش وفا نکرد و تیمور شبانه «جماعتی از مردان مرد و مبارزان صف نبرد از شطّار کوهستان و لشکر مکریت و درّه و درواز و فایر نکین و بدخشان و عبد نامیر که مواضع ایشان همه کوه‌های سخت است و به راه‌های دشوار آسان برونند فرمود تا از اطراف حصار کلات برآیند. بر موجب فرمان به جان ایستادگی نمودند و چون دانستند که ایشان به سر کوه رسیدند از اطراف نقره و برغو کردند و به

دروازه حصار رسیدند» تیمور افرادی توانمند و ماهر را انتخاب کرد که به سمت دروازه بروند و امرایی را در راه‌های تعیین شده قرار داد که به کلات همزمان حمله کنند. این حمله‌ی چریکی موفقیت آمیز بود و جانی قربان‌ها تسلیم شدند. اما باز علی بیگ راه‌های حصار را که منتهی به بالا می‌شد و افراد تیمور به واسطه آن به بالا نفوذ کرده بودند را محکم کرد و دوباره ناسازگاری پیشه کرد. در مقابل، تیمور «حصار قهقهه» را ساخت و کوتوال و لشکری آنجا تعیین نمود تا از راه‌های کلات محافظت کنند، تا کسی نه خارج و نه وارد شود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۵۷۴/۲-۵۷۶). شاه‌رخ تیموری (۸۰۷-۸۵۰ ه.ق) از فرزندان تیمور، سرخس را به عنوان سیورغال به امیرزاده سلطان حسین داد اما امرای شاه‌رخ، وی را به قتل رساندند، چون خبر به سلیمان میرزا رسید اظهار مخالفت کرد و به قلعه کلات رفت و چون نصیحت ناصحان در وی اثر نکرد، شاه‌رخ لشکری فرستاد و سلیمان میرزا از آنجا به سمرقند فرار کرد (خولدمیر، ۱۳۸۰: ۵۵۷/۳). همچنین امیر سید خواجه که متواری بود به قلعه کلات پناه برد اما چون خبری مبنی بر آنکه شاه‌رخ با لشکری قصد آنجا را دارد، فرار را ترجیح داد (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۰۱۹/۷). شیبانیان (۹۰۶-۹۱۰ ه.ق) به نواحی خراسان لشکر می‌کشیدند در ۹۱۵ ه.ق که «محمد خان شیبانی» لشکر به سر احشام دشت قبیچاق کشید، «فریدون حسین میرزا» نیز فرصت را غنیمت دانست، اندک سپاهی فراهم آورد و به سرزمین خراسان لشکر کشید و بر قلعه کلات استیلا یافت. «حاکم مرو شاه جهان قنبر بی چون آن خبر شنید، با جمع کثیر از جنود ازبک متوجه کلات گشت و فریدون حسین میرزا از روی اضطراب به حصار کلات درآمده، متحصن شد. و قنبری آن حصار را فتح نموده، فریدون حسین میرزا به دست افتاد و رخت بقا به باد فنا داد» (عرب قطغان، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۴).

در دوران حکومت شاه صفی و شاه عباس دوم صفوی از کلات به عنوان زندان استفاده می‌شد، چنانچه در پی قتل رستم‌خان سپهسالار شاه عباس دوم عده‌ایی از جمله علی قلی بیگ دیوان بیگی را در کلات محبوس شد (واله‌قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۹۶).

کلات تا قبل از ظهور نادرشاه مکانی امن و گاه‌ها زندانی محکم بود اما با ظهور نادر کلات دیگر تنها دژ نبود بلکه به خزانه شخصی او بدل شده بود.

۲-۴ ژئوپولیتیک تاریخی کلات در دوره افشار

با توجه به منابع معتبر تاریخی، به روشنی می‌توان دریافت که نادرشاه افشار به‌طور خاص از شاخه‌ی ترکمانان اغوز بوده و ریشه‌ای در اقوام بومی ایرانی نداشته است. استرآبادی، مورخ دوره نادر، نادر را از ایل قرقلو، یکی از اویماق‌های افشار و از طوایف ترکمان معرفی می‌کند که اصل آنان به ترکستان بازمی‌گردد. وی می‌نویسد که این طایفه پس از استیلای مغول بر ترکستان به آذربایجان کوچ کرده و سپس در منطقه ایبورد خراسان سکونت اختیار کردند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶). این توصیف دقیق نشان‌دهنده‌ی پیشینه‌ی کوچ‌نشینی و غیرایرانی بودن طایفه نادر است. لکه‌هاری نیز با استناد به سخنان رشیدالدین فضل‌الله همدانی، افشارها را «قبایل ترک پراکنده در دشت‌ها» معرفی می‌کند و با نقل از ابوالقاسمی، واژه «اوشار» را که ریشه کلمه «افشار» دانسته می‌شود، به معنای «کسی که کاری را به‌سرعت انجام می‌دهد» می‌داند (لکه‌هاری، ۱۳۳۱: ۲۸). با توجه به این شواهد، می‌توان گفت که نادر از لحاظ قومی، از تبار ترکمانان اغوز آسیای مرکزی بود که بعدها به ایران کوچ کرده‌اند. بنابراین، برخلاف تصور رایج، نادر از اقوام بومی ایران نبود، بلکه از ترکمانانی بود که تنها در جغرافیای ایران قدرت گرفتند و هویتی غیرایرانی داشتند. مینورسکی می‌نویسد: «نژاد طایفه افشار به درستی معلوم نیست ظن غالب بر آنست که از نژاد ترک باشند افشاریان در برابر فشار مغول مجبوراً رو مغرب کوچ کردند و اول در آذربایجان توطن هستند. سپس به همه جای ایران پراکنده گشتند چنانچه می‌دانیم شاه اسماعیل صفوی در سپاه خود از افشاری استفاده کرد و یکی از سرداران شاه طهماسب اول خلیل بیگ افشار والی کهکیلویه بود» (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۳۰۶).

در کتاب مجمل التواریخ آمده است: «افشاریه یکی از چند طایفه ایست که به خاندان شیخ صفی‌الدین ارادت ورزیده و بعد هم به مدد آنها شاه اسماعیل به سلطنت رسید» (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۵۵) درباره محل اسکان طایفه افشار چنین آمده است؛ بنابر روایت استرآبادی طایفه قرقلو در زمان شاه اسماعیل به خراسان مهاجرت کرد و «میاب کوبکان» جنوب جبال‌الله اکبریلاق و در زمستان در جوار دره گز قشلاق می‌کرد. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶) ولی محمدکاظم مروی می‌نویسد: آنها را شاه عباس صفوی، برای دفع تهاجمات طایفه ازبک به خراسان کوچاند (مروی، ۱۳۶۴: ۱/۴) و به این خاطر چهارهزارو پانصد خانوار از افشاریان را در نواحی ایبورد و دره جزساکن کرد (همان: ۱/۵). قزوینی مؤلف فواید الصفویه می‌نویسد: «این طبقه در ایبورد و قلعه کلات می‌نشستند» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۴۹)

کوهمره‌ای نیز محل سکونت افشاریه را ابیورد و دره جز می‌داند (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۵۵).

در این دوران، افراد و قبایل متعددی از شرق و غرب کشور داعیه‌ی استقلال و قدرت‌طلبی داشتند. در این میان، ملک محمود سیستانی حاکم تون، سید احمدخان یا احمدشاه درانی در نواحی آباد، یزد و عقدا، فتحعلی خان قاجار در منطقه‌ی استرآباد، علی‌قلی خان شاملو در مشهد و دیگران هر یک در پی تثبیت نفوذ خود بودند. نادرقلی بیگ افشار که بعدها به نادرشاه شهرت یافت، نیز در نواحی قوچان، دره‌گز و ابیورد فعالیت داشت و همانند دیگر مدعیان، سودای قدرت در سر می‌پروراند.

نادر در ایام جوانی، برای گذران زندگی به همراه دسته‌ای از یاعیان محلی به راهزنی مشغول بود. گفته می‌شود که همین جسارت‌ها و توان رزمی او در جریان این اقدامات، توجه احمدعلی کوسه، حاکم ابیورد را جلب کرد و مقدمه‌ای شد برای ورود نادر به عرصه‌ی قدرت و نظامی‌گری. در دوران نوجوانی و اوایل جوانی، نادر به همراه مادرش در فقر شدید زندگی می‌کرد. او در نبود پشتیبان قبیله‌ای و با فشار معیشتی، به‌ناچار به کوهستان‌ها پناه برد و با جمعی از جوانان ترکمان، دسته‌ای از راهزنان محلی را تشکیل داد که در اطراف قوچان و دره‌گز به غارت کاروان‌ها و روستاها می‌پرداختند. در میان منابع معتبر تاریخی، پادری بازن، طبیب مخصوص نادرشاه، با صراحت به سابقه‌ی راهزنی نادر در جوانی اشاره می‌کند. وی می‌نویسد: «همین که نادر قلی به حد رشد رسید، خانه‌ی پدر را فرو گذاشت و به خدمت رئیس قبیله که مردی جنگی بود درآمد و در تحت امر وی به‌زودی طراری عیار گردید و طولی نکشید که پسر به مراتب از پدر بگذشت. چندان که پدر کاروان‌ها را اداره و راهنمایی می‌کرد، پسر آن‌ها را می‌زد و اموال کاروانیان را به یغما می‌برد. چون توانگر شد، کوس استقلال زد و مستقل شد... دولت او که از جاه‌طلبی او زائیده بود همچنان با سبعت او مستقر گردید» (بازن، ۱۳۶۵: ۱۱).

پس شناخت و نگاه استراتژیک وی از این مناطق منجر به این شد «طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات سکنه ابیورد و دره‌جز (دره‌گز) و کلات را به حوزه خدمت خود درآورده، کلات را که حصن حصین و حصار متین خدا آفرین بود، با قلعه دستجرد (دستگرد) و ابیورد که پیوسته جولانگاه اشهب گیتی‌نورد، و مسکن و مأوای دولت‌خواهان اخلاص پرورد بود، برای افراختن بیرق حکمرانی اختیار، و آغاز کار کردند» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۰). از این پس نام کلات با نام نادر عجین شد. گویا که کلات، نادر را نادرشاه کرد و نادر کلات را کلات.

ملک محمود سیستانی با هدف مقابله با نادرشاه، به اکراد چمشگزک نامه نوشت و خواستار اتحاد با آنان شد. اما اکراد در پاسخ نوشتند: «که آن جناب گردن‌فرازی است مؤید، و دلاوری است مبسوط‌الید، جمعیتش بسیار، و استحکام مکانش در غایت اشتهار، تصور این معنی از حوصله ضمیر ما بیرون، و این خیال از حیز قدرت ما افزون است» (همان، ۱۳۷۷: ۳۳). این پاسخ به خوبی پیوند قدرت و جغرافیا را نشان می‌دهد. نادر شاه درک عمیقی از مکان دارد و از آن بهره می‌برد؛ موقعیت طبیعی کلات نه تنها امکان استقرار و فرماندهی مطمئن را برای او فراهم می‌ساخت، بلکه نوعی سپر دفاعی طبیعی در برابر مخالفان و شورشگران محسوب می‌شد، تا جایی که تصور حمله به او از نظر بسیاری ناممکن می‌نمود.

نادرشاه بیش از آنکه از کلات به‌عنوان پایگاهی برای توسعه سیاسی و نظامی بهره ببرد، آن را به محلی برای انباشت و نگهداری ثروت‌های غارت‌شده بدل کرده بود. پس از مرگ او و در پی درگیری‌های جانشینی، این ثروت‌ها تاراج شد و کلات اهمیت خود را به‌عنوان مرکز قدرت از دست داد. این امر نشان می‌دهد که نگاه نادرشاه به جغرافیا، نگاهی ابزاری و موقت بوده است؛ او از موقعیت طبیعی کلات تنها در راستای تحکیم قدرت فردی و حفظ ثروت بهره گرفت، همین نگرش موجب شد که با مرگ او، کلات نیز به‌سرعت از کانون توجه خارج شود و نتواند نقشی ماندگار در تحولات بعدی ایفا کند.

اگرچه تسخیر کلات به آسانی میسر نمی‌شد اما علیشاه، سهراب خان غلام خود را با سپاهی عظیم راهی کلات کرد و «سهراب خان مزبور به مجرد ورود بخارج کوه بر قلعه آسمان شکوه جمعی از جماعت بختیاری را برسم جاسوسی امر به صعود کوه نموده، از اتفاقات مستحفظ برجی از بروج حوالی دروازه سرچم نردبانی بخارج برج نهاده، از چشمه آبی که در کمرکوه و آبرج مزبور قریب بود به برداشتن آب رجوع می‌نمودند و برداشتن سلم را فراموش نموده به خواب غفلت غنوده بودند. کوه‌نوردان بختیاری، که شوامخ جبال در پیش اقدامشان با زمین هموار برابر و قلل تلل در زیر گامشان از سطح زمین هموارترست، به قله آن کوه آسمان پیوند و به نشیب این برج بلند رسیده، نردبان مزبور را دیدند و بی‌مانعی پای بر پله سلم مقصود نهاده، خود را بر فراز برج کشیدند. درحال سهراب خان را از کیفیت اتفاق و تصرف آن برج فلک رواق مخبر ساخته و رایتی بر فراز برج افزوده» (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۹). با این حال، این روایت در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. قلعه کلات بارها در برابر یورش فرماندهان قدرتمندی همچون تیمور مقاومت کرده و هرگز فتح نشده بود. حتی خود نویسنده تاریخ گیتی‌گشا نیز تلویحاً نسبت به

چگونگی فتح قلعه توسط «علیشاه لابلالی» ابراز تردید می‌کند. این تردیدها نشان می‌دهد که یا روایت دچار اغراق شده یا عوامل داخلی و خیانت درون قلعه در این سقوط نقش داشته‌اند. در هر صورت، این فتح نه به دلیل تضعیف موقعیت جغرافیایی کلات، بلکه ناشی از زوال قدرت مرکزی پس از نادر و بهره‌گیری مقطعی از غفلت نیروهای مدافع بوده است.

در همین بستر، یکی از عوامل مهم در دامن‌زدن به بی‌ثباتی سیاسی در دوران پس از نادر، حضور اقوام و قبایل متعدد در کلات بود؛ به‌ویژه قبایلی که پیشینه جنگجویی داشتند، مانند قبیله افشار و اکراد ساکن در نواحی درگز و ابیورد. این دو گروه از نخستین همراهان نادر بودند که از ابتدای قدرت‌گیری‌اش او را همراهی می‌کردند، در حالی که قبایل دیگر در مراحل بعدی به دلایل سیاسی یا منافع مقطعی به او پیوستند. با این حال، پس از مدتی برخی از افشارها و کردها با سوءاستفاده از جایگاه خود، راه نافرمانی و خیانت پیش گرفتند. چنان‌که در روایت استرآبادی آمده است: «از افشاریه فرقه‌ای که صاحب قلعه و جمعیت بودند، به متانت مکان و عدت خود مستظهر شده، با آن حضرت در مقام کاوش، و بعضی به ارض اقدس رفته با ملک محمود الفت و سازش نمودند، و از اکراد دره‌جز و ابیورد جمعی باکراد خبوشان پیوسته، و گروهی با ترکمانیه عقد مؤلفت بستند» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۰-۳۱). این تفرقه و پیوستن به جبهه مخالف، فرصتی طلایی برای دشمنان نادر فراهم کرد تا با شعله‌ور ساختن اختلافات قومی و قبیله‌ای، زمینه سقوط او و در نهایت تصرف کلات را فراهم سازند.

با گذشت زمان، حضور اقوام و قبایل گوناگون و اختلافات درونی آنان، نادر را بیش از پیش آشفته ساخت. این مسئله به‌ویژه در زمان‌هایی که او درگیر جنگ بود و از کلات دور می‌شد، نمود بیشتری پیدا می‌کرد؛ چرا که احتمال تسخیر کلات یا خیانت قبایل و واگذاری آن به دشمن، همواره ذهن نادر را مشغول می‌داشت. در یکی از این سفرهای جنگی، نادر به رضاقلی میرزا دستور داد «که در حصار استوار قلعه‌داری پشت به دیوار اطمینان داده، رخنه در بنیان ثبات و قرار ندهند و جمعی از ایلات افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده، در تبریز سکنا دهد همچنین یورت قدیم آن حضرت و مسکن طایفه قرقلو بود و جمعی از آن طایفه کوچیده بامر آن حضرت در ارض اقدس سکنا اختیار نموده بودند، عوض ایشان از قرقلوی جدید در میاب، و تتمه افشاریه را در کلات مأوی دادند. چهل و پنج هزار خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند، که به دستور آنها را تدارک دیده، در باقی ممالک خراسان متوطن و مسکن و مکان

بیلاق و قشلاق به جهت هریک معین ساختند» (همان، ۱۳۷۷: ۱۳۵). عده‌ای از قبایل را به تبریز که شاه طهماسب آنجا بود فرستاد و عده‌ای از طوایف را در ارض اقدس قلمرو ملک محمود سیستانی ساکن کرد. از جابجایی قبایل برای کاهش قدرت در میان طوایف و افزایش قدرت خود در کلات استفاده کرد. طوایف از هم جدا شدند و عده‌ای به شرق و عده‌ای به غرب کوچ داده شدند و چنانچه اتحادی میانشان شکل گرفته بود از هم گسیخت. این امر پایدار نبود چرا که در زمان جانشینان نادر، افرادی که کوچ داده شده بودند علیه علیقلی خان و دیگر جانشینان نادر سر به شورش گذاشتند (نائینی، ۱۳۵۳: ۳). سیاست نادر در خصوص جابجایی قبایل، نه تنها نتوانست مانع از فروپاشی انسجام قدرت پس از مرگ او شود، بلکه بذر نارضایتی و آشوبی را پاشید که در دوره جانشینانش به شکل طغیان و شورش سر برآورد.

نتیجه

منطقه کلات به جهت استراتژیکی همواره از موقعیت ممتاز و مهمی در دوران اسلامی برخوردار بوده است. یکی از اصلی‌ترین مواردی که بر ژئوپولیتیک یک منطقه اثرگذار است راه‌ها و جاده‌ها هستند. برای وارد شدن به کلات، تنها دو مسیر وجود دارد که یکی به نام ارغون است و دیگری نفتا. هر دو مسیر سخت و صعب‌العبور است و چنانکه فردی به این راه‌ها نفوذ کند برج ورودی به گونه‌ای قرار داشت که با انداختن سنگ (تخته سنگ)، مسیر را از وجود دشمن پاک می‌کند و یا سبب مانع برای آنها می‌شود.

اگرچه کلات در یک بن بست جغرافیایی قرار دارد اما هیچگاه در انزوای جغرافیایی قرار نگرفته است، با توجه به موقعیت جغرافیایی ویژه این مکان احتمالاً حوادث بسیاری را به خود دیده است که جز فردوسی شاعر قرن چهارم اشاره‌ای پیش از این به کلات نشده است.

با گذر زمان و سیاست جابجایی قبایل توسط پادشاهان به خصوص در دوره شاه عباس صفوی و همچنین مهاجرت اقوام و قبایل مختلف از شرق، مأمنی مناسب برای شکل‌گیری حوادث در قرون بعد شد.

این مکان یک راه تجاری با مسیره‌های فراوان و سهل‌العبور نبود بلکه بکر و دست‌نیافتنی بود، زمین زراعی مناسب، رودخانه‌های خروشان، مراتع وسیع و صعب‌العبور مواردی بود که می‌توانست هر قبیله یا طایفه‌ای را به این مکان کشاند، از جمله جانی‌قربانی‌ها که بیشترین بهره را از این منطقه داشتند و توانستند با هوشمندی بیست سال بر آنجا حکمرانی کنند و دشمن سرسختی برای تیمور باقی بمانند. در واقع باید این‌طور در نظر گرفت که کلات دشمن سرسختی برای تیمور بود و هرگز شکست نخورد.

گروه‌های کوچک، شورشیان و مخالفان حکومت‌ها به سبب نداشتن هوش استراتژیک نتوانستند از این منطقه استفاده کنند اما با ظهور نادر، خورشید در کلات طلوع کرد. اقوام و قبایل مختلف را تحت لوای خویش قرار داد و با گذشت زمان حضور قبایل مختلف در دسرافرین شد چرا که آنان سعی در قدرت‌گیری داشتند و یا به آسیاب دشمن آب می‌ریختند اگرچه تعدیل آنها به واسطه کوچاندن آنها به شرق و غرب کلات برای مدتی دسیسه‌ها را از بین برد اما در ادامه کشاکش با آنها در تضعیف حکومت افشار نقش ویژه‌ای داشت. احتمالاً فتح قلعه در زمان علیشاه با دسیسه همراه بوده است چرا کلات در هیچ دوره‌ای فتح نشد مگر به خیانت و نیرنگ.

با این حال، آنچه موجب افول کلات شد تنها عملکرد افراد نبود، بلکه بخشی از این افول به موقعیت جغرافیایی خاص آن بازمی‌گردد. کلات در دوران نادرشاه افشار، به دلیل موقعیت کوهستانی و استحکامات طبیعی‌اش، به‌عنوان محلی امن برای نگهداری خزانه سلطنتی و اقامت خانواده نادری مورد استفاده قرار گرفت. اگرچه این منطقه به‌واسطه‌ی ویژگی‌های دفاعی‌اش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، اما به دلیل محدودیت‌های جغرافیایی، از جمله محصور بودن در ارتفاعات و نبود راه‌های ارتباطی گسترده، توان تبدیل شدن به یک مرکز سیاسی و اداری کارآمد را نداشت. سیاست جابجایی قبایل توسط نادر، گرچه در کوتاه‌مدت موجب کنترل و کاهش تنش‌ها شد، اما در بلندمدت زمینه‌ساز نارضایتی و شورش‌های پراکنده گردید. از این رو، افول نقش کلات در تاریخ سیاسی ایران نه‌تنها حاصل عملکرد افراد، بلکه تا حد زیادی برآمده از موقعیت جغرافیایی خاص و محدودیت‌های ذاتی آن بود.

- آیتی، عبدالحمید، (۱۳۸۳)، تحریر تاریخ و صاف، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
- استرآبادی، مهدی قلی خان، (۱۳۷۷)، جهانگشای نادری، تصحیح سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- بازن، پادری (۱۳۶۵). نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه علی اصغری حریری، گیلان: انتشارات شرق، چاپ دوم.
- بای، یارمحمد، (۱۳۸۸)، ژئوپولیتیک تاریخی ایران، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول.
- بلعمی، ابوعلی، (۱۳۷۸)، تاریخ‌نامه طبری (تاریخ بلعمی)، تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات سروش، چاپ سوم.
- بیگ محمدی، حسن، (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اول.
- پیرنیا، حسن، اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: انتشارات خیام، چاپ نهم.
- تتوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف‌خان، (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، جلد هشتم، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- جرفادقانی، ابوالشرف، (۱۳۷۴)، تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- جوینی، عطاءالملک جوینی، (۱۳۸۵)، جهانگشای جوینی، جلد اول و دوم، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب، چاپ چهارم.
- حافظ ابرو، عبدالله، (۱۳۸۰)، زبده التواریخ، جلد دوم، مصحح سید کمال حاج سید جواد، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، (۱۳۸۰)، حبیب‌السیر، جلد سوم، تهران: انتشارات خیام، چاپ چهارم.

دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۵)، لغت نامه دهخدا، جلد چهارم و چهل و سوم، تهران: انتشارات موسسه دهخدا.

عرب قطغان، محمدیار، (۱۳۸۵)، مسخرالبلاد، تصحیح نادره جلالی، تهران: انتشارات میراث مکتوب، چاپ اول.

عزتی، عزت‌الله، (۱۳۷۱)، ژئوپولیتیک، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
غفاری کاشانی، قاضی احمد، (۱۴۱۴ق)، تاریخ نگارستان، مصحح مرتضی مدرس‌گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ، چاپ اول.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۳)، شاهنامه فردوسی، جلد دوم و سوم، به تصحیح ژول مل، تهران: انتشارات سخن.

فشارکی، پریدخت، (۱۳۷۹)، فرهنگ جغرافیا، تهران: انتشارات امیرکبیر.

قزوینی، ابوالحسنی (۱۳۶۷). فوائد الصفویه تاریخ سلاطین و امرای صفویه پس از سقوط دولت صفویه، تصحیح، مقدمه و حواشی: مریم میراحمدی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین (۱۳۴۴). مجمل التواریخ شامل وقایع و رویدادهای سی و پنج ساله بعد از نادرشاه و ذیل زین العابدین کوهمره‌ای ملقب به امیر در تاریخ زندیه، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

لکه‌هارت، لارنس (۱۳۳۱). نادرشاه، ترجمه و اقتباس: مشفق همدانی، تهران: چاپخانه شرق.

مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۹)، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران: انتشارات نی، چاپ اول.

مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی، سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

مروی، محمد کاظم (۱۳۶۴). عالمی آرای نادری، تصحیح، مقدمه و حواشی: محمد امین ریاحی، ترجمه عنایت الله رضا، بی‌جا: زوار، مجلد ۱-۳، چاپ اول.

موسوی اصفهانی، محمدصادق، (۱۳۶۳)، تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندیه، مصحح سعید نفیسی، تهران: انتشارات اقبال، چاپ دوم.

مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.

مینورسکی، و. (۱۳۸۷). ایران در زمان نادرشاه، ترجمه: غلامرضا رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، نرم افزار نور ایران اسلامی.

نائینی، محمدجعفر، (۱۳۵۳)، جامع جعفری، تصحیح ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ اول.

واله قزوینی، محمدیوسف، (۱۳۸۲)، ایران در زمان شاه صفی شاه و عباس دوم، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.

استناد:

رحیمی قله زو مینا، الهی حسین، حسن زاده سعید. جغرافیای تاریخی کلات نادری (با تأکید بر ژئوپولیتیک). (فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران. 1405; 5(1): e242260. doi: 10.30510/pscci.2025.495793.1181

منابع انگلیسی

- Bowen, J. P, Macdonald, N(2019), *A dreadful phenomenon described and improved': Reverend John Fletcher's account of the Buildwas earthquake of 1773*, Journal of Historical Geography, volum64, Academic Press, pp 72-84
- Planhol, Xavier, (2010), *KALĀT-E NĀDERI*, Encyclopedia of Iranica, Vol. XV, Fac. 4, pp. 373-375.
- Khaleghi-Motlagh, D.jalal, (1999), *FORUD*, Encyclopedia of Iranica, Vol. X, Fasc. 1, p. 107.